

فرخی یزدی به قتل رسید | ۲۵ مهر ۱۳۱۸

<http://tarikhirani.ir/fa/calendar/412/۲۵-فرخی-یزدی-به-قتل-رسید-۱۳۱۸>

مهر ۱۳۱۸ | فرخی یزدی به قتل رسید

تاریخ برگزاری : ۲۵ مهر ۱۳۹۸ روزشمار وقایع و رویدادها

در روز ۲۵ مهر ۱۳۱۸ محمد فرخی یزدی، شاعر و روزنامه‌نگار آزادی‌خواه به طرز مشکوکی در زندان : **تاریخ ایرانی**، قصر تهران درگذشت.

میرزا محمد متخلص به فرخی، فرزند محمد ابراهیم سمسارزاده یزدی، در سال ۱۲۶۷ شمسی مصادف با ۱۳۰۶ هجری قمری، در شهر یزد متولد شد. او تا حدود ۱۶ سالگی در همان زادگاهش یزد تحصیل کرد و فارسی و مقدمات عربی را آموخت. وی در همان سنین نوجوانی اشعاری علیه مدیران مدرسه مرسلین یزد که متعلق به میسیونرهای انگلیسی بود، سرود:

صاحب‌الزمان یک ره سوی مردمان بنگر

کز پی لسان گشتند جمله تابع کافر

در نمازشان خوانند ذکر عیسی اندر

برپا رکاب کن از مهر، ای امام بر و بحر

مدیران مدرسه به این خاطر او را اخراج کردند. محمد جوان از آن پس مجبور شد به کارگری پرداخته و از دسترنج خود زندگی بگذراند. به این ترتیب با رنج و درد مردم نیز آشنا شد. با شروع نهضت مشروطه‌خواهی او نیز به این جرگه پیوست. در همان زمان با تشکیل حزب دموکرات ایران، در یزد از طرفداران این حزب شد. سه یا چهار سال از انقلاب مشروطه گذشته بود، فرماندار یزد ضیغم‌الدوله قشقایی فردی مستبد بود، فرخی بر آن شد تا در عید نوروز ۱۲۹۰ برخلاف دیگر سرایندگان چاپلوس با ساختن مثنوی وطنی به ضیغم‌الدوله هشدار دهد. اینچنین بود که شعری تند در انتقاد از رفتار او سرود و در دارالحکومه یزد خواند:

عید جم شد ای فریدون خو، بُت ایران زمین

مستبدی، خوی ضحاک‌ی است، این خو، نه ز دست

تا ز ظالم می‌نماید عدل، سلب احترام

هر زمان این شعر می‌گویم پی خشم کلام:

مجلس شورای ملی تا ابد پاینده باد

خسرو مشروطه ما تا قیامت، زنده باد

حاکم سخت برآشفته شد و دستور داد او را به زندان انداخته و دهانش را با نخ و سوزن دوختند. خبر در شهر پیچید و مردم یزد در اعتراض به این قساوت در تلگرافخانه شهر تحصن کردند و کار به پایتخت کشید و مجلسیان وزیر کشور را استیضاح کردند. فرخی در مدتی که زندان بود، این شعر را با زغال بر دیوار زندان نگاشت:

به زندان نگرده اگر عمر طی

من و ضیغم‌الدوله و ملک ری

به آزادی ار شد مرا بخت یار

برآرم از آن بختیاری دمار

بعد از این واقعه او به تهران آمد، به فعالیت‌های خود ادامه داد، به عضویت انجمن ادبی ایران درآمد و از آغاز ورود به تهران، همکاری خود را با برخی روزنامه‌ها و مجله‌ها شروع کرد و چندین و چند شعر و مقاله انقلابی در جراید منتشر کرد. فرخی همزمان با شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۲۹۳ شمسی به بغداد و کربلا رفت. در آنجا نیز آزادیخواهی او کار دستش داد و تحت تعقیب انگلیسی‌ها قرار گرفت. از این رو پیاده از بیراهه به شهر موصل و از آنجا به ایران بازگشت. در بازگشت نیز مورد سوءظن ماموران تزاری قرار گرفت و توسط آن‌ها بازداشت شد ولی توانست از این معرکه هم نجات یابد. فرخی در دوره نخست‌وزیری وثوق‌الدوله چون دیگر شاعران انقلابی با لحنی شدید به مخالفت و قیام علیه عقد قرارداد ۱۹۱۹ پرداخت و به همین دلیل بار دیگر به زندان افتاد و سه ماه را در حبس گذراند.

پس از آزادی در سال ۱۳۰۰ شمسی روزنامه توفان را منتشر کرد و با انتشار مقالات انتقادی مردم را به آگاهی و بیداری فراخواند. صاحب امتیاز و موسس توفان خودش و مدیرمسئولش موسوی‌زاده بود. توفان در طول مدت انتشار بیش از ۱۵ مرتبه توقیف و باز منتشر شد. توفان در سال اول، هفته‌ای دو روز (جمعه و دوشنبه) و در سال‌های بعد سه نوبت در هفته (دوشنبه و چهارشنبه و جمعه) منتشر می‌شد و بعدها به صورت مجله هفتگی درآمد. فرخی در جشن دهمین سالگرد انقلاب اکتبر شوروی در سال ۱۹۲۷ میلادی بنا به دعوت دولت اتحاد جماهیر شوروی به اتفاق چند تن دیگر به آن کشور سفر کرد و چند روزی در آنجا گذراند و بعد از بازگشت به ایران سفرنامه خود را در روزنامه توفان نوشت و چون مقالاتش برخلاف تمایل دولت بود روزنامه‌اش توقیف و سفرنامه‌اش ناتمام ماند.

به محض توقیف نشریه توفان، فرخی مطالب خود را در روزنامه‌های دیگر مانند ستاره شرق، قیام، پیکار و... منتشر می‌کرد. فرخی در دوران سلطنت رضاشاه، در سال ۱۳۰۷ به عنوان نماینده مجلس شورای ملی در دوره هفتم قانونگذاری از طرف مردم یزد انتخاب شد. او در دوران نمایندگی مجلس همراه با محمودرضا طلوع نماینده رشت در جناح اقلیت بود و با مخالفت‌های شدید جناح مقابل روبه‌رو شد زیرا از اقلیت دیگر کسی را در مجلس باقی نگذاشته بودند. فرخی در مجلس با زبان و انتقادات تند و تیزش علیه نمایندگان و مداحان وقت، دشمنان بسیاری برای خود فراهم کرد، زیرا تمام وکلاء طرفدار دولت بودند. او خود درباره نمایندگان مجلس رضاخانی می‌گوید: «...البته بر اثر فریادهای اعتراض ما گاهی چرت نمایندگان محترم پاره می‌شد، سر بلند می‌کردند، فحش و ناسزا می‌گفتند و دوباره به خواب خرگوشی فرو می‌رفتند. هر وقت هم نخست‌وزیر یا وزیر صحبت می‌کرد، کارشان این بود که بگویند صحیح است قربان. در اثر تمرین در این کار چنان استاد شده بودند که حتی در حال چرت زدن هم می‌توانستند وظیفه خود را انجام دهند و بگویند صحیح است قربان! بدون اینکه چرتشان پاره شود. بله در همان حالت چرت، سرنوشت یک ملت را تعیین می‌کردند...»

در پایان مجلس هفتم پس از آنکه مصونیت پارلمانی فرخی خاتمه یافت، از بیم جان خود مدتی از نظرها ناپدید شد. سپس بدون گذرنامه از مرزهای شمالی به شوروی و از آنجا به آلمان رفت و در برلین اقامت کرد. مدتی در نشریه‌ای به نام «پیکار» افکار انقلابی خود را منتشر کرد.

سال ۱۳۱۱ یا ۱۳۱۲ تیمورتاش سفری به برلین کرد و در آنجا دیداری با فرخی داشت. در این ملاقات تیمورتاش وی را تشویق به بازگشت به ایران کرد و به او اطمینان داد در صورت بازگشت به ایران مورد رافت و مهر رضاشاه قرار خواهد گرفت. فرخی که از ماندن در کشوری بیگانه رضایتی نداشت، با عشقی که به ایران داشت فریب وعده حکومت وقت را خورد و به تهران بازگشت. در ایران عده‌ای به اسم «طلبکار مالی» شکایتی علیه او طرح کردند و وی را با برنامه‌ریزی قبلی به زندان کشاندند. در سال ۱۳۱۶ او را محاکمه و ابتدا به ۲۷ ماه زندان محکوم کردند. در دادگاه تجدیدنظر مدت زندان وی به سه سال افزایش یافت. او دوران حبس خود را می‌گذراند تا اینکه در ۲۵ مهرماه ۱۳۱۸ بنا به گزارش رسمی زندان بر اثر مرض مالاریا در بیمارستان زندان درگذشت. محل دفن فرخی یزدی هیچگاه معلوم نشد اما برخی مسگرآباد تهران را مدفن وی می‌دانند.

چهار سال بعد از مرگ فرخی، در پی سقوط رضاشاه وقتی پزشک احمدی، پزشک زندان قصر را در دادگاه جنایی تهران به جرم «قتل‌های عمد در عصر رضاشاه» به اعدام محکوم کردند، از جمله جرایم اعلام شده‌اش قتل فرخی یزدی بود. در دادگاه گفته شد فرخی یزدی با تزریق آمپول هوا توسط پزشک احمدی در زندان به قتل رسیده است.

منابع:

محمد فرخی یزدی؛ شاعری با لبان دوخته، روزنامه اعتماد، مهر ۱۳۸۸

قتل فرخی یزدی به دست رضاخان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

فرخی و حکومت شتر گاو پلنگ، دویچه‌وله، مهر ۱۳۸۸